

بازخوانی مواضع سیاسی مدرس در برابر اولتیماتوم ۱۹۱۱ روسیه به ایران

علیرضا ملائی توانی*

چکیده

برغم مباحث گوناگونی که تاکنون پیرامون اولتیماتوم ۱۹۱۱ روسیه درگرفته است هنوز درباره برخی از ابعاد این رخداد و نیز مواضع سیاسی برخی از شخصیت‌های مهم پیرامون آن ابهام‌های جدی وجود دارد و همین ابهام‌ها موجب بروز یک رشته خطاهای تاریخی آشکار شده است. یکی از این خطاها مواضع سیاسی مدرس پیرامون اولتیماتوم است. مواضع او با آنچه که در پاره‌ای از پژوهش‌های تاریخی و یا در محافل سیاسی نقل می‌شود کاملاً تغایر دارد. در فضای پس از انقلاب، مدرس به عنوان یک شخصیت روحانی مستقل و یک سیاستمدار خوشنام و یک چهره آزادی‌خواه ملی در کانون پژوهش‌های تاریخی و مباحث سیاسی قرار گرفت. نگاه مثبت امام خمینی پژوهش در باره‌ی مدرس را رونق داد. تلاش برای تبدیل مدرس به یک الگوی تاریخی و یک سیاستمدار ممتاز سبب شد تا مسائل غیرواقعی زیادی در همین پژوهش‌ها به ایشان نسبت داده شود. از آن جا که این خطاها در حال تبدیل شدن به حقایق مسلم تاریخی هستند، نگارنده به استناد منابع اصلی و معتبر بازمانده از دوره‌ی اولتیماتوم ۱۹۱۱ می‌کوشد ضمن نقد دیدگاه‌های موجود درباره‌ی مواضع مدرس و نقض روایت‌های نادرست و ارزیابی منشاء شکل‌گیری این روایت‌ها به بازخوانی آن‌ها و طرح روایت‌های جایگزین بپردازد.

کلیدواژه‌ها: اولتیماتوم، مجلس، کمیسیون پنج نفره، مدرس.

۱. مقدمه

حدود ۱۷ روز پس از تمدید دوره نمایندگی مجلس، دولت روسیه روز چهارشنبه ۷ آذر ۱۲۹۰ مصادف با ۲۸ نوامبر ۱۹۱۱ در اولتیماتومی شدید از ایران خواست: ۱- فوراً به خدمت شوسترو و لکفر^۱ پایان دهد. ۲- از این پس بدون رضایت روس و انگلیس از هیچ دولت خارجی مستشار استخدام نکند. ۳- مخارج قشون‌کشی روسیه به خاک ایران را پرداخت کند. ۴- روسیه در اجرای اولتیماتوم مزبور بیش از ۴۸ ساعت صبر نخواهد کرد و اگر ظرف این مدت پاسخ رضایت بخشی دریافت نشود نیروهای روسیه به پیشروی خود ادامه خواهند داد و بدیهی است که موضوع غرامت ایران به روسیه افزایش خواهد یافت (کسروی، ۱۳۷۱: ۲۳۶-۲۳۷؛ میرمحمدصادق، ۱۳۸۰).

به نظر می‌رسد تصمیم مجلس دوم به تداوم دوره نمایندگی‌اش تا ورود نصف بعلاوه یک نمایندگان دوره سوم - که با هدف جلوگیری از فترت مجلس صورت گرفت - با موضوع اولتیماتوم بی‌ارتباط نبود. چنان‌که عبدالله مستوفی گفته است روسیه برحسب تصادف یا عمداً تاریخ ضرب‌الاجل را به گونه‌ای تنظیم کرده بود که با تعطیل آن تطبیق می‌کرد (مستوفی، ۱۳۷۱: ۲/۳۶۱). انتشار خبر اولتیماتوم مردم ایران را به هیجان آورد و خشم و نفرت نسبت به روسیه را تا بالاترین حد افزایش داد. چون اساس کشور با خطر مواجه شده بود، مجلس، مطبوعات، فعالان و جریان‌های سیاسی با کنار نهادن اختلاف‌ها به مقاومت پرداختند. در تهران جمعی از مردم با شعار «یا مرگ یا استقلال» به راهپیمایی پرداختند. مردم شهرهای دیگر نیز به خروش آمدند. کالاهای روسی و انگلیسی تحریم شد و چندین تجمع مخالفت آمیز برپا گردید (روزنامه مجلس، ۱۲ ذیحجه ۱۳۲۹: ۳). علمای عتبات به ویژه مازندارانی و خراسانی، اسماعیل صدر، شیخ‌الشریعه اصفهانی و مصطفی کاشانی ضمن اعلان جهاد علیه روسیه (کدیور، ۱۳۸۵: ۲۹۷-۳۰۲؛ تاریخ هجوم روس به ایران زمین و نهضت رؤسای دین به کاظمین و خدمات نمایان ایشان در حفظ استقلال ایران، ۱۳۳۱؛ ترکمان، ۱۳۷۰)، راه ایران را در پیش گرفتند که با مرگ خراسانی در ۲۱ آذر ۱۲۹۰ این سفر ناکام ماند.

مجلس با برگزاری نشست‌های طولانی خواهان مقاومت در برابر روسیه و رد اولتیماتوم بود. در نتیجه، نمایندگان اعتدالی که اکثریت مجلس را در دست داشتند از همراهی با دولت بیمناک شدند. این امر ناصرالملک و دولت را در وضعیت دشواری قرار داد. روزها گذشت

و مجلس با مخالفت خوانی و شعار وطن خواهی، دولت را نزد افکار عمومی بی اعتبار ساخت. عرصه چنان تنگ شد که حتی برخی از وزیران از کار کنار کشیدند و دولت تصمیم به استعفا گرفت و تنها با میانجیگری نایب السلطنه به فعالیت خود ادامه داد (دولت آبادی، ۱۳۶۲: ۵۲).

دولت روسیه که هرگز انتظار چنین واکنش سرسختانه‌ای از سوی مردم و مجلس ایران را نداشت لحن خود را اندکی تعدیل نمود و چند روز بعد از انقضای ضرب الاجل ۴۸ ساعته، شش روز دیگر به ایران فرصت داد تا پاسخ اولتیماتوم را بدهد. در این فاصله شش روزه مجلس کوتاه نیامد. انتشار اخبار خونریزی و بی رحمی روس‌ها در تبریز، رشت و انزلی و ایجاد وحشت در محافل تهران از یک سو، و اتمام حجت دولت به مجلس مبنی بر پذیرش اولتیماتوم از دیگر سو، سبب شد مهلت مقرر انقضا یابد. مجلس در آخرین نشست خود در روز ۲۹ آذر ۱۲۹۰ که تا نیمه‌های شب ادامه داشت، ناگزیر به تشکیل کمیته‌ای پنج نفره رأی داد تا اختیارات تصمیم‌گیری را به آن واگذار کند (کسروی، ۱۳۷۱: ۴۸۰-۴۸۱). اما مجلس به علت تنش‌هایی که بر سر انتخاب اعضای کمیسیون در گرفت موفق به انتخاب رسمی اعضا نشد اما نمایندگان که با این هدف انتخاب شدند در منزل نایب السلطنه گرد آمدند و نیم ساعت قبل از انقضای مهلت مقرر با اولتیماتوم موافقت نمودند و مراتب را شبانه به سفارت روسیه اعلام داشتند و به دنبال آن مجلس منحل شد (دولت آبادی، ۱۳۶۲: ۵۴).

تردیدی نبود که از نگاه دولت صمصام السلطنه و ناصرالملک نایب السلطنه انحلال مجلس آخرین راه رفع بحران ناشی از اولتیماتوم و عادی سازی روابط ایران و روسیه بود. به همین خاطر نایب السلط و دولت با تشکیل شورای عالی دربار مجلس را منحل کردند. اما واکاوی روایت‌های مربوط به مواضع مدرس در برابر اولتیماتوم گویای ابهام‌ها و تناقض‌های فراوانی است که همواره به زبان‌های مختلف تکرار می‌شوند. سخنرانی مدرس برای تشجیع نمایندگان مجلس در رد اولتیماتوم از جمله این مسائل است. حال مساله این است که مدرس در برابر اولتیماتوم چه موضعی در پیش گرفت و این موضوع در آثاری که تاکنون پیرامون زندگی و اندیشه‌های مدرس نوشته شده‌اند چگونه بازتاب یافته است؟ مهمترین ابهام‌ها و تناقض‌ها در باره مواضع مدرس پیرامون اولتیماتوم کدامند؟ منشاء و مبداء شکل‌گیری آن‌ها کجاست؟ مهمترین روایت‌های مخدوش و غیرواقعی در باره

مواضع مدرس پیرامون اولتیماتوم کدامند و چه روایت جایگزینی می‌توان به جای آن‌ها مطرح کرد؟

با عنایت به آن چه گفته شد مقاله حاضر می‌کوشد ابتدا مهمترین ابهام‌های موجود پیرامون مواضع مدرس در برابر اولتیماتوم روسیه را شناسائی و تبیین کند و سپس با نقد و ارزیابی روایت‌های موجود و تشکیک در آنها، به بررسی منشاء پیدایش این ابهام‌ها بپردازد و در صورت امکان از روایت‌های جایگزین سخن براند.

۲. یک شخصیت موهوم آغازگر اعتراض به اولتیماتوم در مجلس

مشهور است که مجلس در نخستین جلسه اضطراری که به دعوت دولت و نایب‌السلطنه روز جمعه ۹ آذر ۱۲۹۰ مقارن با پایان مهلت ۴۸ ساعته اولتیماتوم برگزار کرد، فضا چنان رعب‌آور بود که پس از سخنان وزیر خارجه (وثوق‌الدوله) مبنی بر ضرورت پذیرش اولتیماتوم، هیچ یک از نمایندگان مجلس جرأت ابراز مخالفت نداشت تا آن که یکی از تماشاچیان با سخنان خود آن‌ها را در ابراز مخالفت تشجیع کرد. این روایت در بسیاری از متن‌های تاریخی مشروطه تکرار شده است اما جستجوی نگارنده نشان می‌دهد که منشاء این روایت‌سازی مورگان شوستر است یعنی او نخستین بار این روایت را مطرح کرد و بعدها با ترجمه کتاب او به درون متن‌های تاریخی راه یافت و بسیاری از ایرانیان را به تکرار آن واداشت.

به نوشته شوستر وقتی که قرار شد جلسه اضطراری مجلس روز جمعه ۹ آذر تشکیل شود بسیاری از مشاهیر ایران، اعضای وزارت عدلیه و نیز سفیران خارجی به صحن تماشاچیان مجلس آمدند تا ببینند سرنوشت ایران در آن روز حساس چگونه رقم می‌خورد. آشکار بود که نظر قطعی کابینه قبول شرایط اولتیماتوم است اما هنگامی که این نظر در مجلس مطرح شد نمایندگان مجلس، پیشوایان مذهبی، شاعران و شاهزادگان و دیگر حاضران در مجلس مانند «اشخاص سکتہ کردہ بی‌حس و بی‌حرکت ماندند» تا ناگهان یک عالم روحانی با نطق مختصر و به موقع خود فضا را تغییر داد. او گفت: «شاید مشیت خداوند بر این امر قرار گرفته باشد که آزادی و استقلال ما به زور از ما سلب شود، ولی سزاوار نیست که خودمان به امضاء خود (آن را) از دست داده و ترک کنیم.» او سپس

دست‌های لرزان خود را برای دادخواهی و تظلم به سمت مردم حرکت داد و در جای خود نشست (شوستر، ۱۳۴۴: ۲۲۶-۲۲۷).

این روایت شوستر تا پیش از او در هیچ یک از منابع داخلی تکرار نشده بود اما از آن پس به صورت یک واقعیت تاریخی درآمد و بسیاری از تاریخ‌پژوهان ایرانی این روایت مخدوش را پذیرفتند و حتی کوشیدند برای این شخص هویتی بسازند. برخی آن شخص را سیدحسن مدرس و برخی محمدحسن استرآبادی و برخی دیگر شیخ محمد خیابانی خواندند.

شوستر افزون بر روایت مخدوش پیشین مدعی است هنگامی که نظر کابینه در دفاع از پذیرش اولتیماتوم مطرح شد، بسیاری از نمایندگان ترسو و تحت نفوذ دولت صحن مجلس را ترگ گفتند در حالی که واکاوی این رخداد و به‌ویژه بررسی مواضع نمایندگان مجلس نشان می‌دهد که این ادعا کاملاً خلاف حقیقت است و در هیچ یک از منابع تاریخی ذکر نشده است. زیرا بسیاری از نمایندگان مجلس لحظه‌شماری می‌کردند تا پس از نطق وزیر خارجه با سخنان پرشور خود قاطعانه اولتیماتوم را رد کنند (مشروح مذاکرات مجلس جلسه ۹ آذر ۱۲۹۰).

در میان منابع تاریخ مشروطه مهدی ملک‌زاده ضمن پذیرش روایت شوستر دو تغییر مهم در آن صورت داده است که به نوبه خود بر تناقض‌ها افزوده است: نخست، او این شخص و این روحانی آزادی‌خواه را حاجی شیخ محمدحسن استرآبادی دانسته است و دوم، برخلاف شوستر که وی را آغازگر سخنان نمایندگان مجلس در مخالفت با اولتیماتوم خوانده، معتقد است وی پس از نمایندگان تندرو سخنان خود را ادا کرد (ملک‌زاده، ۱۳۷۱: ۶۱۴-۷). لحن سخنان ملک‌زاده نشان می‌دهد که این مطالب را از شوستر گرفته است. در حالی که اگر به مشروح مذاکرات نمایندگان مجلس رجوع می‌کرد به نادرست بودن این روایت پی می‌برد و به درستی درمی‌یافت که سخنان خیابانی، سلیمان میرزا، اردلان، دهخوارقانی و سایر نمایندگان مجلس در آن روز به مراتب شورانگیزتر و اثرگذارتر از سخنان جعلی یاد شده است.

پس از ملک‌زاده، ادیب هروی نیز همین روایت را در کتاب خود با استناد به کتاب مورگان شوستر عیناً تکرار کرد (ادیب هروی، ۱۳۳۱: ۲۷۱). این موضوع را پژوهشگران متأخر از جمله دکتر نوائی در آثار خود به همان ترتیب بازگفته‌اند. به نوشته نوائی نطق این

پیرمرد (بدون آن که نامش ذکر شود) موجب شجاعت نمایندگان در مخالفت با اولتیماتوم شد (نوائی، ۱۳۵۵: ۲۸۳-۲۸۴).

۳. روایت امام خمینی از اولتیماتوم

آنچه در پژوهش‌های پس از انقلاب بر تناقض‌های موجود پیرامون مواضع مدرس در برابر اولتیماتوم افزود، برداشت‌های نادرست از سخنان امام خمینی پیرامون مدرس و اولتیماتوم است. تا آن جا که جست‌وجوهای نگارنده نشان می‌دهد امام خمینی دست‌کم سه بار به مناسبت‌های مختلف در سخنان خود در باره اولتیماتوم سخن گفته‌اند. نخستین روایت ایشان که به منابع تاریخی نزدیکتر است روایتی است که در سخنرانی مشهورشان علیه کاپیتولاسیون در ۴ آبان ۱۳۴۳ ایراد نمودند. در این روایت ایشان می‌فرمایند: در یکی از مجلس‌های پیشین که مدرس هم در آن عضویت داشت «اولتیماتومی از دولت روس آمد به ایران که اگر فلان قضیه را انجام ندهید - که من حالا هیچی از آن را یادم نیست - ما از فلان جا که قزوین ظاهراً بوده است، می‌آییم به تهران و تهران را می‌گیریم. دولت ایران هم فشار آورد به مجلس که باید این را تصویب کنید. یکی از مورخین، مورخین آمریکائی می‌نویسد، که یک روحانی با دست لرزان آمد پشت تریبون ایستاد و گفت: آقایان حالا که بناست ما از بین برویم چرا به دست خودمان برویم؟ رد کرد. مجلس به خاطر مخالفت او جرأت پیدا کرد و رد کرد و هیچ غلطی هم نکردند. روحانی این است. یک روحانی توی مجلس بود نگذاشت آن قلدر شوروی را، روسیه سابق را، یک دولت را، پیشنهاد اولتیماتومش را یک روحانی ضعیف، یک مشت استخوان رد کرد.» (خمینی، ۱۳۷۸: ۱/۴۲۲).

آیت‌الله خمینی چیزی نزدیک به همین روایت را در دو سخنرانی دیگرشان یکی در ۱۰ آبان ۱۳۶۶ به مناسبت درگذشت مرحوم حاج مصطفی خمینی (همان: ۳/۲۴۵) و دیگری در دیدارشان با دانشجویان در ۸ آبان ۱۳۵۷ در پاریس تکرار کردند (همان، ۲۲۳-۴/۲۲۲).

در مجموع، سخن ایشان درباره اولتیماتوم دارای چند ویژگی است که حتماً باید به آن‌ها توجه داشت: نخست، روایت ایشان برگرفته از گزارش مورگان شوستر است زیرا آشکارا از یک مورخ آمریکائی سخن گفته‌اند و همچنین لحن و محتوای کلام ایشان نیز همین واقعیت را نشان می‌دهد. دوم، ایشان هر بار پیرامون اولتیماتوم سخن گفته‌اند از مدرس نیز

یاد کرده‌اند. سوم، منظور آیت‌الله خمینی از آن عالم روحانی مورد نظر شوستر هرگز مدرس نیست بلکه این است که مدرس در همان جلسه حضور داشته است. چهارم، تلاش ایشان تقدیر از شجاعت روحانیتی است که قهرمانانه در برابر امپریالیسم روسیه ایستادگی کردند نه شخص مدرس. پنجم، هدف نهائی ایشان در این روایت این است که نشان دهند تهدیدهای دشمنان در برابر مقاومت مردم بسیار کم اهمیت است و اگر مقاومت جدی در برابر زورگوئی قدرت‌های بزرگ صورت پذیرد دشمن ناگزیر عقب‌نشینی خواهد کرد. با این همه، متأسفانه هم در صحیفه نور و هم در صحیفه امام سخنان آیت‌الله خمینی به گونه‌ای ساماندهی شده است که گویا نظر ایشان مدرس است. در حالی که به باور نگارنده دقت در سخنان ایشان هرگز این موضوع را ثابت نمی‌کند و این خطاهائی است که در حق ایشان رفته است زیرا اگر منظور ایشان مدرس بود اشکارا از ایشان نام می‌بردند.

اما پس از انقلاب بسیاری از هواداران ایشان متأثر از فضای انقلابی که محبوبیت زایدالوصفی برای روحانیان مبارز به ارمغان آورد، کوشیدند در آثار خود این شخص را همان مدرس بنامند و دقیقاً از همان زمان این خطای تاریخ به درون متن‌های تاریخی راه یافت.

۴. انتساب سخنان شوستر به مدرس در متن‌های تاریخی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی آثار زیادی با محوریت مدرس انتشار یافت و در اکثریت آنها روایت مورگان شوستر از یک «عالم روحانی» ناشناس به مدرس نسبت داده شد. چنان که مسعود نوری در کتاب «زبان سرخ» با استناد به سخنان آیت‌الله خمینی آن پیر و سید معمم را که با دست‌ان لرزان پشت تریبون نمایندگان مجلس را به مقاومت برانگیخت را مدرس خواند (نوری، ۱۳۵۹: ۱۴۷-۱۵۰). هرچند او در کتاب دیگری که سال ۱۳۶۱ انتشار داد در این باره سکوت کرد (نوری، ۱۳۶۱).

پس از او نادعلی همدانی نیز همین خطا را تکرار کرد. او می‌نویسد، وقتی اولتیماتوم در صحن مجلس و در میان سکوت بهت‌آمیز نمایندگان مطرح شد تنها یک نفر به مخالفت با آن بلند شد: «این عالم محترم اسلامی کسی جز سیدحسین مدرس نبود و همین نطق مختصر او فضای حاکم بر مجلس را به کلی عوض کرد و سبب شد که نمایندگان رأی به رد اولتیماتوم دادند.» (همدانی، ۱۳۶۰: ۲۶).

علی مدرسی نواده دختری مدرس نیز همین روایت را بازتاباند. به نوشته او هنگامی که صمصام السلطنه رئیس الوزا از نمایندگان خواست برای قبول اولتیماتوم به وی اختیار دهند، مدرس بی‌درنگ نطق کوتاه و موثری در مجلس ایراد کرد که به دنبال آن مجلس زنده شد و اولتیماتوم را رد کرد و مردم تهران به هیجان آمدند (مدرسی، ۱۳۶۶: ۳۴). هرچند ایشان سخنان امام خمینی را به سود مدرس مصادره نکرده است، اما یک حقیقت تاریخی را تحریف نموده است. زیرا مدرس را از مخالفان پذیرش اولتیماتوم برشمرده است.

عبدالعلی باقی نیز در کتابی که در سال ۱۳۷۰ در باره مدرس نوشت موضوع اولتیماتوم و اساساً مساله فعالیت مدرس در مجلس دوم را مسکوت نهاد. اما سخنان امام خمینی در آبان ۱۳۵۷ را به مدرس نسبت داد (باقی، ۱۳۷۰: ۱۲۳).

غلامرضا گلی زواره در دو کتابی که پیرامون مدرس نوشت مدرس را مخالف سرسخت اولتیماتوم و تشجیع‌گر مجلس خواند. به نوشته او دو نفر یعنی خیابانی و مدرس بیش از همه در مخالفت با اولتیماتوم سخن گفتند. مدرس با اولتیماتوم مخالف بود و مجلس نیز با این حرکت مخالفت کرد (گلی‌زواره، ۱۳۷۵: ۹۷-۹۸؛ گلی‌زواره، ۱۳۷۳: ۱۴۴-۱۴۵). وی در هر دو اثرش به استناد سخنان امام خمینی آن «عالم روحانی» را مدرس خوانده است (گلی‌زواره، ۱۳۷۳: ۱۴۵؛ گلی‌زواره، ۱۳۷۵: ۹۷-۹۸).

صدرالدین طاهری در دهه ۱۳۷۰ بار دیگر همان داستان را در باره مدرس تکرار کرد. او نوشت یک سال پس از ورود مدرس به مجلس در ذیحجه ۱۳۲۹ وی به مناسبت اولتیماتوم روسیه نمایندگان را به مخالفت تشجیع نمود و همین امر منتهی به رأی مخالف مجلس شد و روسیه تزاری نتوانست از طریق مجلس به خواسته نامشروع خود دست یابد. وی این مطلب را به کتاب نخست علی مدرسی ارجاع داده است (طاهری، ۱۳۷۳: ۲۴).

۵. ارزیابی این روایت

به باور نگارنده، روایت شوستر به چند دلیل از اساس نادرست است: نخست آن‌که شوستر سال‌ها پس از ترک ایران به نگارش کتاب «اختناق ایران» پرداخت و به کمک اسناد ایرانی و نیز یادداشت‌های روزانه‌اش آن را تکمیل کرد (شوستر، ۱۳۴۴: ۱۳؛ گلی‌زواره، ۱۳۷۳: ۱۴۴-۱۴۶). در نتیجه، کتاب او برخلاف انتظار کمتر حالت خاطره‌نگارانه دارد و بیشتر به یک پژوهش تاریخی شبیه است. لذا او که ادامه فعالیتش در ایران به نحوی با موضوع اولتیماتوم

گره خورده بود برای آن که فضای هیجانی داستان را افزایش دهد، بخشی از احساسات نستالوژیک خود را وارد این روایت کرد که نباید چندان جدی گرفته شود.

دوم، روایت شوستر پیش از ترجمه کتاب او در هیچ یک از پژوهش‌های تاریخ مشروطه از جمله احمد کسروی منعکس نشده است. این موضوع حتی در هیچ یک از خاطرات بازمانده از آن دوره اعم از خاطرات نمایندگان مجلس دوم و فعالان سیاسی مانند یحیی دولت‌آبادی، عبدالله مستوفی، محمدعلی تهرانی کاتوزیان، علی محمد دولت‌آبادی، رضا دهخوارقانی و ... که بسیاری از رخدادها را با جزئیات نقل کرده‌اند، نیز بازتاب نیافته است.

سوم، براساس آیین‌نامه‌ی داخلی مجلس و هم قانون اساسی هیچ یک از تماشاچیان حاضر در مجلس حق نداشتند در روند مذاکرات مداخله نمایند. به موجب اصل سیزدهم قانون اساسی: «روزنامه نویس و تماشاچی مطابق نظامنامه داخلی مجلس حق حضور و استماع دارند بدون این که حق نطق داشته باشند...» (رحیمی، ۱۳۵۷: ۲۱۵).

چهارم، سخنان شجاعانه و جسورانه نمایندگان دموکرات مجلس که بی‌درنگ پس از وثوق‌الدوله ایراد شد و نشانگر سبقت آنان بر یکدیگر در رد قاطعانه اولتیماتوم بود، نشان می‌دهد که این داستان ساختگی است.

پنجم، افزون بر مشروح مذاکرات مجلس که در آن هیچ اشاره‌ای به این واقعه نشده است، روزنامه مجلس که تحولات و مصوبات مجلس را باز می‌تاباند نیز در انعکاس رخدادهای این روز هیچ اشاره‌ای به «عالم روحانی» مورد اشاره شوستر نکرده است (روزنامه مجلس، چهارشنبه ۱۴ ذیحجه ۱۳۲۹، ص ۱-۲).

۶. مدرس و اولتیماتوم: واقعیت یا خیال؟

افزون بر شخصیت موهوم و سخنان خیالی او که به نادرست به مدرس نسبت داده می‌شود، در پژوهش‌های تاریخی مربوط به مدرس سطح دیگری از روایت‌های جعلی وجود دارد که نشانگر نوعی شیفتگی به شخصیت مدرس است. در بسیاری از این پژوهش‌ها به سخنرانی مدرس در مخالفت با اولتیماتوم اشاره شده است که به نوبه‌ی خود بر دامنه‌ی ابهام‌ها و تناقض‌ها افزوده است. متأسفانه چنین رویکردی پس از انقلاب با توجه به بازسازی رسمی

تصویر مدرس در محافل فرهنگی و سیاسی کشور به عرصه تاریخ نگاری نیز راه یافت و به مصداق بارز خطای تاریخی تبدیل شد.

در این رویکردها بدون آن که روایت مورگان شوستر تکرار شود بر این نکته تأکید می‌گردد که مدرس قاطعانه در برابر اولتیماتوم ایستادگی کرد. مکی که نخستین پژوهش تاریخی در باره مدرس را در فضای پس از انقلاب با عنوان «مدرس قهرمان آزادی» در سال ۱۳۵۸ انتشار داد بدون آن که روایت شوستر را تکرار کند و یا آن را به مدرس نسبت دهد می‌نویسد، مجلس با اولتیماتوم مخالفت کرد و مدرس هم از مخالفان اولتیماتوم بود و تنها معدودی از نمایندگان هوادار روسیه با پذیرش اولتیماتوم و اخراج شوستر موافق بودند. بدون آن که شاهدی برای این ادعای خود مطرح کند (مکی، ۱۳۵۸: ۱۰۳).

محمد ترکمان یکی دیگر از مدرس‌پژوهانی است که اعتقاد دارد، مدرس برخلاف نظر و احساس شخصی خود که متمایل به مقاومت در برابر اولتیماتوم بود، پس از جلسه‌های مشاوره مصلحت را در پذیرش اولتیماتوم دید و شجاعانه مصالح کشور را بر احساس شخصی ترجیح داد و همراه با سایر اعضای کمیسیون رأی به پذیرش اولتیماتوم داد تا مانع از بروز خطرات بزرگتر به کشور شود (ترکمان، ۱۳۷۴: ۳۵). ترکمان هیچ سندی در مخالفت مدرس با اولتیماتوم ارائه نمی‌دهد و تعجب در این است که وی با آن که نطق‌های مدرس را گردآوری و انتشار داد و به صراحت مشاهده کرد که در لابه لای سخنان مدرس نمی‌توان شاهدی در مخالفت وی با اولتیماتوم یافت باز این سخنان غیرمستند را ارائه کرده است. با این همه، شجاعت ترکمان در اعتراف به پذیرش اولتیماتوم توسط مدرس در آن «فضای مدرس‌دوستی» بسیار ستودنی است.

در کتابی که مرکز اسناد وزارت اطلاعات پیرامون مدرس انتشار داد نیز وی به عنوان یکی از کسانی یاد شد که شدیداً با قبل اولتیماتوم مخالفت کرد (شهید آیت‌الله مدرس به روایت اسناد زنده تاریخ ۱۳۷۸: ۶). درست است که از مدرس به عنوان یک چهره آزادی خواه ملی انتظاری جز این نبود که با اولتیماتوم مخالفت کند اما واقعیت تاریخی آن گونه که از مذاکرات مجلس برمی‌آید این است که مدرس در چهار نشستی که در واقع آخرین نشست‌های مجلس دوم محسوب می‌شدند و همه آن‌ها به موضوع اولتیماتوم اختصاص داشتند، هیچ سخنی نه در مخالفت با اولتیماتوم و نه غیر آن نگفت (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه‌های ۳۲۲-۳۲۳-۳۲۴-۳۲۵-۳۲۶). البته او از مدافعان جدی تمدید دوره فعالیت مجلس دوم تا رسیدن نیمی از نمایندگان مجلس به منظور

جلوگیری از انقطاع و گسست مجلس بود (مکی، ۱۳۵۸: ۱/۱۰۳). لذا این سخن که او با دستان لرزان و پشت تریبون قرار گرفت و گفت شاید خدا خواسته باشد به سرنوشت ما پایان دهد لذا نباید ما با دستان خود به سرنوشت خود پایان دهیم، از اساس نادرست است. در واقع یک واقعیت روشن در این باره وجود دارد همه کسانی که به استناد مشروح مذاکرات مجلس سخن گفته‌اند کمتر به خطا رفته‌اند اما همه کسانی که این منبع اصلی را نادیده انگاشته‌اند به عرصه‌ی خطا و تحریف فروغلطیده‌اند و نسبت‌های نادرست به مدرس داده‌اند. به عنوان نمونه حسین مکی پس از تکمیل مطالعاتش در مقدمه‌ای که بعدها بر کتاب علی مدرسی نوشت ادعائی تازه در باره آن «عالم روحانی» که با دستان لرزان پشت تریبون قرار گرفت، سخن گفت. او نوشت آن عالم روحانی شیخ محمد خیابانی بوده است (مدرسی، ۱۳۶۶: هشت).

هرچند مکی نتوانست روایت شوستر را رد کند اما یقین پیدا کرد که آن «عالم روحانی» هرگز مدرس نبود. زیرا با رجوع به نطق‌های نمایندگان مجلس دریافت که مدرس در مجلس و در مخالفت با اولتیماتوم اساساً سخنی بر زبان نیاورد. ارجاع مکرر او به مشروح سخنان نمایندگان مجلس موجب شد تا وی از خطاها و ادعاهای پیشین خود مبنی بر مخالفت مدرس با اولتیماتوم دست بکشد. اما او بدون آن که به خطای پیشین خود در باره‌ی مدرس اعتراف کند اساساً مسأله مخالفت مدرس با اولتیماتوم را مسکوت نهاد و از کنار آن گذشت.

بنابراین تحلیل‌های مکی از دو جهت حائز اهمیت است نخست، این که شخص موهوم و آغازگر مخالفت و تشجیع‌کننده نمایندگان مجلس را برخلاف باور عمومی نه مدرس و نه استرآبادی بلکه شیخ محمدخیابانی دانست که البته لحن و محتوای کلام منتسب به آن «عالم روحانی» تا حدی به نطق خیابانی شباهت دارد اما باید پذیرفت که در آن زمان خیابانی هنوز جوان و پرشور بود و نمی‌توانست دستانی لرزان داشته باشد. بنابراین این نیز از نوآوری‌های مکی در باره اولتیماتوم است که کوشیده است برای آن عالم روحانی مصداقی واقعیت‌پیدا کند که به زعم او کسی جز خیابانی نمی‌توانست باشد زیرا مدرس را نمی‌توان در آن جایگاه قرار داد. دوم این که نگاهی متفاوت با گذشته در باره کمیسیون ۵ نفره ارائه می‌دهد که در نوع خود جالب و قابل تأمل است.

علی مدرسی سال‌ها بعد از کتاب «مدرس» کتاب دیگری با عنوان «مرد روزگاران: مدرس شهید نابغه ملی» در باره پدرزگش نوشت و از تکرار خطای تاریخی پیشینش در

باره مدرس آشکارا فاصله گرفت. او در این کتاب اساساً بحث اولتیماتوم را مسکوت نهاد اما در پاورقی عالمانه‌ای که ذیل رخداده اولتیماتوم نوشت به این حقیقت اعتراف کرد که مجلس دوم با تصویب نمایندگان برای چند ماه تمدید شد ولی با اولتیماتوم روسیه مواجه گردید و چون نمایندگان اولتیماتوم را رد کردند ناصرالملک انحلال مجلس را اعلان و اولتیماتوم را پذیرفت (مدرسی، ۱۳۷۴: ۶۴).

محمد گلبن در کتابی که به استناد مشروح مذاکرات مجلس نوشت نه به مخالفت مدرس با اولتیماتوم و نه عضویت او در کمیسیون پنج نفره اشاره نکرد (گلبن، ۱۳۶۷: ۳۴) زیرا در صورت مذاکرات نمی‌توان این مطالب ساختگی را یافت.

در سال‌های پیش از انقلاب سازمان مجاهدین خلق نیز در کتابی که پیرامون سخنرانی‌های مدرس انتشار داد و کوشید به استناد مشروح مذاکرات مجلس سخنان مدرس را استخراج کند چون در صورت جلسه‌های مجلس مدرس هیچ نطقی در باره اولتیماتوم ایراد نکرد این موضوع را مسکوت نهاد (نطق‌ها و مکتوبات و یادداشت‌هایی پیرامون زندگی مجاهد شهید سیدحسن مدرس، ۱۳۵۵).

۱-۶. مدرس در تدارک استعفا و تلاش برای انحلال مجلس

هنگامی که مجلس از پذیرش اولتیماتوم سرپیچید، روابط ایران و روسیه به مرحله بحرانی رسید. از همین رو انحلال مجلس در دستور کار نایب‌السلطنه و دولت صمصام‌السلطنه قرار گرفت. اما پیش آن که از انحلال رسمی مجلس به اجرا درآید به ابتکار نایب‌السلطنه طرح انحلال مجلس از درون ریخته شد. یعنی پس از رد قاطعانه اولتیماتوم روسیه در مجلس که دقیقاً در نقطه‌ی تعارض با سیاست‌های نایب‌السلطنه و دولت صمصام‌السلطنه قرار داشت، حدود ۲۰ تن از بی‌طرف‌ها و اعتدالیون مجلس درصدد استعفا از نمایندگی برآمدند تا مجلس از اکثریت بیفتد و دولت بتواند اولتیماتوم بپذیرد. تردیدی نیست که ناصرالملک این اندیشه را به نمایندگان اعتدالی القا کرد تا با استعفای ناگهانی آنان مجلس قهراً منفصل شود (دهخوارقانی، ۱۳۵۶: ۱۰۱-۱۰۲). به گزارش تهرانی کاتوزیان، روز ۲۱ ذیحجه ۲۱ نفر از نمایندگان اعتدالی مجلس در اعتراض به اقدام دموکرات‌ها در براندازی کابینه صمصام‌السلطنه و تشکیل کابینه جدید استعفا نمودند (کاتوزیان تهرانی، ۱۳۷۹: ۸۴۲). از این میان سه نفر از نمایندگان از جمله شیخ علی خراسانی، حاجی میرزا رضاخان، حسین

قلی خان مخبرالدوله رسماً استعفا دادند و بقیه نمایندگان این گروه نیز نامه‌ی استعفای خود را نوشتند تا در صحن علنی مجلس طرح شود اما به علت التهابات سیاسی و فشار افکار عمومی هرگز طرح نشد. محمدصادق طباطبائی، امام جمعه خوئی و مدرس از زمره‌ی این شخصیت‌ها بودند. تعداد آن‌ها نزدیک به ۱۶ نفر بود که با استعفای آن‌ها مجلس از اکثریت می‌افتاد زیرا عده نمایندگان حاضر در مجلس ۷۴ نفر بود که با این استعفا از حد نصاب ۶۰ نفره کمتر می‌شد (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۳۴). در مقابل، نمایندگان دموکرات ضمن ابراز بی‌اعتمادی به کابینه صمصام‌السلطنه وزیران پیشنهادی خود را انتخاب کردند که با دخالت ناصرالملک این تصمیم ناکام ماند (کاتوزیان تهرانی، ۱۳۷۹: ۸۴۲).

با مرگ خراسانی و برگزاری مراسم عزاداری با شکوه او - که در اعتراض به اولتیماتوم قصد داشت به تهران سفر کند - نمایندگان مستعفی زیر فشار کمیته‌های سری و افکار عمومی و روزنامه‌ها و شبنامه‌ها قرار گرفتند. در نتیجه روز ۲۵ ذیحجه با تشکیل یک جلسه اضطراری و صدور بیانیه‌ای خود را به نام «اجتماعیون عامیون استقلال‌یون ایران» معرفی کردند (همان: ۸۴۶). بدین ترتیب مجلس از رسمیت نیافتاد. جو ضدروسی چنان قدرتمند بود که نمایندگان مجلس با آن که واقف بودند کشور فاقد توان مالی، قوه‌ی دفاعی و پشتیبانی خارجی است و در نشست‌های سری از پذیرش برخی از اصول اولتیماتوم و تمایز قائل شدن بین پیشنهادها سخن می‌گفتند اما هنگامی که به نشست عمومی می‌آمدند براساس ذائقه عمومی در رد اولتیماتوم سخن می‌راندند و تقصیر را به گردن دیگران می‌انداختند تا خود را معصوم جلوه دهند (همان: ۸۴۷ - ۸۵۰ - ۸۵۱).

بدین ترتیب هرچند دولت و نایب‌السلطنه در تنگنای دشوار ناشی از فشارهای روسیه از یک سو و مخالفت‌های مجلس از دیگر سو قرار گرفته بودند اما طرح آن‌ها به منظور انحلال مجلس از درون آشکارا شکست خورد زیرا نمایندگان هوادار دولت در آن فضای شدیداً ضدروسی که تنفر از تزارها تا بالاترین حد افزایش یافته بود، نمی‌توانستند به چنین ننگی تن دهند و روشن بود که استعفا از یک سو معنایی جز تسلیم در برابر اولتیماتوم نداشت و از سوی دیگر در تعارض با مصوبه امتداد دوره نمایندگی مجلس قرار داشت که اکثریت مجلس به آن رأی داده بودند و اکنون در شرایط اضطراری نمی‌توانستند از زیر آن شانه خالی کنند.

این درحالی است که بسیاری از علما در آن زمان مخالف پذیرش اولتیماتوم بودند و برخی از آن‌ها نسبت به عواقب پذیرش اولتیماتوم به مجلس و شخص مدرس هشدار داده

بودند. چنان که آقاجفی مجتهد اصفهانی و همشهری مدرس این موضوع را پیشتر به مدرس تذکر داده بود. وی در تلگرافی به مدرس نوشت: «حضرت حجت الاسلام آقای صدرالعلما دامت برکاته توسط حضرتین مدرس و آقای حاج امام جمعه و آقای شیخ ابراهیم زنجانی (سلمهم الله تعالی) به اسلام فروشان اطلاع بدهید، کاری نکنند که از اسلام خارج شوند. اخبار مشروحه از خارجه و داخله می‌رسد. در چنین حادثه عظیمه که اسلام در خطر و مسلمانان اسیر کفار می‌شوند، بدون تصویب عموم علما و ناظرین قوم اختتام ندهند. ایران زیر بار ننگ نخواهد رفت. اسلام از مسلمانان یاری می‌طلبد باعث خواری آن نشوند. اقل دعاگویان ملت اسلام محمدتقی ۲ جدی ۱۳۳۰ ه. ق.» (نجفی، ۱۳۹۰: ۱۲۹-۱۳۰).

۶-۲. مدرس و کمیسیون پنج نفره

یکی از مسائل مهم اما مناقشه‌آمیز درباره‌ی اولتیماتوم ۱۹۱۱ تشکیل کمیسیون پنج نفره از نمایندگان مجلس در آخرین نشست مجلس دوم است که با اختیارات تام مأموریت داشت در موضوع اولتیماتوم با دولت مشورت کنند و پاسخ مقتضی به اولتیماتوم را تدارک نماید. مجلس دوم با فشار یفرم‌خان و مجاهدان مشروطه در آخرین نشست خود با ۳۹ موافق در برابر ۱۹ مخالف رأی به تشکیل کمیسیون داد و رشته امور را به آن سپرد تا به همدستی دولت با روسیه کنار آید. اما این کمیته تشکیل نشد زیرا هیچ یک از دموکرات‌ها عضویت در آن را نپذیرفتند. ولی در پی تهاجم روسها به تبریز، رشت و انزلی و خونریزی آنها وحشت در تهران افزایش یافت و مجلس را به سستی کشاند. در نتیجه اعضای کمیته شبانه در منزل ناصرالملک گردآمدند و رأی به پذیرش اولتیماتوم دادند و آن را به اطلاع سفارت رساندند (کسروی، ۱۳۷۱: ۴۸۰-۴۸۱؛ دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۴۵؛ کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۷۱ و ۵/۷۷).

البته درباره‌ی کم و کیف و چگونگی تشکیل این کمیسیون و نیز ترکیب اعضا و اقدامات آن هنوز ابهام‌های جدی وجود دارد که نیازمند یک مطالعه جدی و دقیق است. با این همه موضوع یاد شده در اغلب منابع دوره مشروطه تکرار شده است (سالور، ۱۳۷۷: ۳۶۲۷ و ۵/۳۶۳۴؛ ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۴۷۲-۱۴۷۳-۶/۱-۷؛ هدایت ۱۳۶۲: ۱۵۸؛ ۱۳۶۳: ۲۸۸؛ ادیب

هروی، ۱۳۳۱: ۲۷۴؛ حلاج، ۱۳۱۲: ۶۹). برغم اختلاف نظری که در باره ترکیب اعضای آن وجود دارد، مدرس به عنوان یکی از اعضای این کمیسیون معرفی شده است. تهرانی کاتوزیان که مفصل‌ترین گزارش را پیرامون کمیسیون پنج نفره نوشته، ترکیب کمیسیون را به قرار زیر معرفی کرده است: سردار اسعد از بی طرفها؛ شیخ ابراهیم زنجانی از دموکرات‌ها، فهیم الملک از بی طرف‌های هوادار اعتدال؛ سیدحسن مدرس از علمای طراز اول بی طرف؛ سعیدالاطبا از اعتدالی‌ها (کاتوزیان تهرانی، ۱۳۷۹: ۸۵۳). مشابه همین گزارش در خاطرات دهخوارقانی و علی محمد دولت آبادی نیز آمده است (دهخوارقانی، ۱۳۵۶: ۱۰۷؛ دولت آبادی، ۱۳۶۲: ۴۵).

وثوق‌الدوله در سخنرانی مفصلی که در باره انحلال مجلس دوم ایراد کرد، به تأیید موضوع تشکیل کمیسیون پرداخت. او در سخنان خود از کارشکنی دموکرات‌ها شکوه کرد و با شرح خلاصه‌ای از سخنان خود در نشست‌های مجلس مدعی شد، هنگامی که مجلس به رد اولتیماتوم پرداخت وی به مجلس پیشنهاد کرد یا کابینه دیگری انتخاب کنید یا به همین کابینه اعتماد کنید و یا یک کمیسیون تشکیل دهید تا با اختیارات تام طرف مشورت دولت باشد آن‌ها هیچ کدام را نپذیرفتند تا آن که یک روز مانده به حرکت قشون روسیه در یک مجلس خصوصی برای کمیسیون رأی گرفتند. پس از تعیین کمیسیون، وکلا حاضر به کار نبودند غیر از آقای مدرس. بقیه همه استعفا کردند تا آن که قضیه جنگ تبریز و رشت و انزلی پیش آمد آن وقت مضطرب شده کمیسیون منعقد شد و کار گذشت اما آن فواید که در قبول اولتیماتوم بود از دست رفت زیرا نیم ساعت قبل از انقضای وقت اولتیماتوم آن را پذیرفتند (دولت آبادی، ۱۳۹۰: ۵۶۶).

۳-۶. سخنان مدرس در کمیسیون پنج نفره

تمام شواهد و قرائن تاریخی حاکی از موافقت مدرس با اولتیماتوم است در حالی که در فضای پس از انقلاب این حقیقت تاریخی از اساس تحریف شد. مدرس در مجلس نه تنها در رد اولتیماتوم سخن گفت بلکه خواهان همکاری با دولت در پذیرش اولتیماتوم بود. البته این به معنای یک نقطه ضعف نیست بلکه یک تحلیل سیاسی واقع بینانه‌ای است که مدرس به آن رسیده بود. افزون بر مدرس تعدادی از علمای مقیم پایتخت با توجه به ضعف‌ها و مشکلات موجود در کشور و فرادستی سیاسی و نظامی استعمار روس و

انگلیس، مواجهه نظامی با آن کشور را به صلاح ندانسته و برای رفع غائله به راه حلی کم هزینه‌تر و طبعاً مسالمت‌آمیز می‌اندیشیدند. اما بیشتر علمای عتبات که برای سفر به ایران به سوی کاظمین حرکت کردند و همچنین علمای مرکزی و جنوبی ایران مانند آقاجانی راه رویارویی و تحریم کالاهای روسی را در نظر داشتند. گفته می‌شود حتی آقاجانی قصد تدارک مهاجرت اعتراضی علما به قم را داشت که با پذیرش اولتیماتوم و اصرار دولتمردان مبنی بر پرهیز از هیجان‌آفرینی از آن دست کشید اما نامه‌های اعتراضی فراوانی به مجلس، دولت، نایب‌السلطنه و علمای عثمانی فرستاد (نجفی، ۱۳۹۰: ۱۲۳-۱۲۲).

اما مدرس در کمیسیون پنج نفره چه موضعی اتخاذ کرد. شاید در این باره دقیق‌ترین گزارش از دهخوارقانی است که از قول فهیم‌الملک یکی دیگر از اعضای کمیسیون پنج نفره ارائه کرده است. به گفته فهیم‌الملک هنگامی که اعضای کمیسیون نزد ناصرالملک رفتند وی با سخنان پراکنده آنان را سرگرم کرد و در پایان به ساعتش نگاه کرد و گفت تنها سه ربع به پایان ساعت اولتیماتوم وقت باقی است. باید عجله کرد در غیر این صورت، قوای روس به سوی پایتخت حرکت خواهند کرد. دهخوارقانی از زبان فهیم‌الملک ادامه می‌دهد که نمایندگان کمیسیون خواهان اسناد و مدارک مبادله شده بین ایران و سفارت روسیه شدند اما ناصرالملک گفت دیگر دیر شده و نمی‌توان آنها را بررسی کرد. هنگامی که نوبت به مدرس رسید او گفت: «عقیده من ایستادگی و جنگ است. لیک چون شماها می‌گوئید مصلحت در قبول است من هم با شماها متابعت می‌نمایم تا نگوئید ملاها مملکت را به باد دادند. چنان که در باره سیدمحمد مجاهد می‌گوئید.» (دهخوارقانی، ۱۳۵۶: ۱۰۸).

دهخوارقانی که در مجلس شاهد مواضع نمایندگان مجلس و از جمله شخص مدرس بود هرگز انتساب این سخنان به مدرس را نپذیرفته است. او در نقد سخنان فهیم‌الملک نوشت: «و حال آن که (مدرس) در مجلس رأی به رد نداد. اگر واقعاً عقیده‌اش بر ایستادن و جنگ بوده است، چه باعث شد که ترک متابعت عقیده خود کرده، چشم پوشید و متابعت دیگران را اختیار نمود و آن چه ذکر نموده است مجوز ترک متابعت عقیده خود نمی‌تواند بشود» (همان: ۱۰۸). به هر حال مدرس و دیگران شرایط اولتیماتوم را پذیرفتند و آن را امضا نموده به سفیر روسیه دادند و سفیر گفت قشونی که قرار بود به سمت تهران حرکت کند حرکت نخواهد کرد مگر آن که واقعه خاصی رخ دهد (همان: ۱۰۸-۱۰۹).

۶-۴. کمیسیون پنج نفره در گزارش مدرس پژوهان

عمده کسانی که سخنان «علم روحانی» مورد نظر شوستر را به مدرس نسبت داده اند و یا مدرس را مخالف اولتیماتوم خوانده اند هنگامی که به موضوع تشکیل کمیسیون پنج نفره می‌رسند ناگزیر به تناقض گوئی و ابهام‌آفرینی تن داده‌اند. زیرا برآیند کمیسیون مزبور قبول اولتیماتوم بود. از همین رو برخی از این مدرس پژوهان از کنار مساله کمیسیون پنج نفره گذشته اند و اساساً این موضوع را نادیده گرفته اند و یا گزارش خود را از کمیسیون به گونه ای تنظیم کرده اند که گوئی مدرس همچنان مخالف باقی ماند. مکی که نخستین اثر پژوهشی را پس از انقلاب پیرامون زندگانی سیاسی مدرس نوشت در باره کمیسیون پنج نفره بدون آن که به عضویت مدرس در این کمیسیون اشاره کند، می‌نویسد، پس از مخالفت نمایندگان مجلس مقرر شد کمیسینی از مجلس در این باره تصمیم بگیرد. در این کمیسیون کشمکش در گرفت و بالاخره با اکثریت ضعیفی رأی به اخراج شوستر داد و چون تصویب آن در مجلس غیرممکن بود دولت به امر ناصرالملک در سوم دی ۱۲۹۰ مجلس را منحل نمود (مکی، ۱۳۵۸: ۱/۱۰۳). در حالی که مأموریت اصلی کمیسیون پذیرش اولتیماتوم بود وی به این نکته را نادیده گرفته و تنها به اخراج شوستر اشاره نموده است. نادعلی همدانی نیز روایت مکی را تکرار کرده است او می‌نویسد، با وجود رد اولتیماتوم توسط مجلس، اما با تلاش هواداران روسیه قرار شد اولتیماتوم در کمیسیون منتخب مجلس بررسی شود. اما در این کمیسیون به علت کشمکش زیاد با اکثریت ضعیفی به اخراج شوستر رأی داده شد و چون احتمال تصویب آن در مجلس نمی‌رفت دولت به دستور نایب‌السلطنه آن را منحل کرد (همدانی، ۱۳۶۰: ۸۹). وی نه به عضویت مدرس اشاره کرده است و نه از پذیرش اولتیماتوم در کمیسیون. غلامرضا گلی زواره نیز به همین نهج رفت (گلی زواره، ۱۳۷۵: ۱۰۰) و علی مدرسی نیز در نخستین کتابش پیرامون مدرس به شیوه مکی و همدانی عمل کرد (مدرسی، ۱۳۶۶: ۳۴). سایر مدرس پژوهان خرده پا نیز به مساله کمیسیون پنج نفره اشاره نکردند.

اما در این میان رویکرد محمد ترکمان و نگاه بعدی حسین مکی عالمانه‌تر است. حسین مکی در مقدمه‌ای که سال‌ها بعد بر کتاب مدرسی نوشت دیدگاه‌های پیشین خود را تصحیح کرد. او با استناد به اصل مذاکرات مجلس نوشت، مجلس در جلسه ۲۹ دیحجه ۱۳۲۹ موفق به انتخاب اعضای کمیسیون نشد. مقرر بود در جلسه بعدی مجلس اعضای

کمیسیون انتخاب شوند و مجلس هم به همین منظور تشکیل جلسه داد. اما چون مطابق میل دولت نبود روز دوم محرم دولت مجلس را منحل کرد. قوای نظامی و نیروهای بختیاری مجلس را اشغال کردند و پس از اخراج اجباری نمایندگان درب مجلس را قفل کردند. از جریان این جلسه مجلس هیچ گونه اثری در آرشیو مجلس وجود ندارد. ظاهراً چنین می‌نماید که ۵ نفر انتخاب شده مخالف اولتیماتوم بوده اند و دولت ناگزیر به انحلال مجلس شده است (مکی، ۱۳۵۸: یازده).

واقعیت این است که کمیسیون پنج نفره تشکیل شد هرچند ممکن است مجلس رسماً در انتخاب آن‌ها مداخلتی نداشته باشد و مدرس نیز به احتمال قریب به واقع در آن عضویت داشت. در این باره تحلیل محمد ترکمان پذیرفتنی‌تر است. او در روزشمار زندگی مدرس می‌نویسد، مدرس روز ۲۹ ذیحجه ۱۳۲۹ در منزل نایب السلطنه به عنوان عضو کمیسیون پنج نفره حضور داشت. کمیسیون مزبور پس از مذاکرات طولانی خبر پذیرش اولتیماتوم را به روسیه داد. ترکمان در باره‌ی علت ذکر نشده نام اعضای کمیسیون پنج نفره در مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی بر این باور است که به علت عدم تشکیل جلسه علنی نام مدرس و چهار نماینده دیگر عضو کمیسیون در صورت مشروح مذاکرات مجلس ثبت نشده است که البته روایت قابل دفاعی است (ترکمان، ۱۳۶۷: ه).

۷. نتیجه‌گیری

شیفتگی به شخصیت‌های تاریخی و استفاده ابزاری از نام و محبوبیت قهرمانان تاریخی، به ویژه اگر با مواضع سیاسی حکومت به هم بیامیزد، ممکن است تاریخ‌نگاری ما را به مخاطره بیافکند و آن را با خطر جعل و تحریف مواجه سازد. چنان‌که گفتیم در فضای پس از انقلاب این «تاریخ‌سازی» پیرامون مدرس رخ داد. زیرا در آن فضا نگاه احساسی و عاطفی به روحانیت به طور عام و به مدرس به طور خاص، بر نگاه عالمانه و واقع‌بینانه غلبه داشت و زمینه بدفهمی‌ها و مصادره نمودن رخداد‌های تاریخی را فراهم آورد. اما خوشبختانه جامعه علمی ما بتدریج توانست این نگاه را تصحیح کند و این از رسالت‌های تاریخ‌پژوهان است که به فرایند اصلاح پیشداوری‌های نادرست و ابزاری شدن قهرمانان تاریخی کمک کنند.

بدون آن که بخواهیم ارزشداورانه به مواضع مدرس بنگریم از جمع‌بندی آن چه گفتیم می‌توان نتیجه گرفت که خوانش تاریخی ما از مواضع مدرس پیرامون اولتیماتوم نادرست، تناقض‌آمیز و پرابهام است. مدرس نه آن شخصیتی بود که مجلس را با سخنان خود به واکنش و مخالفت قاطعانه در برابر اولتیماتوم برانگیزد و نه حتی از زمره کسانی بود که در مخالفت با اولتیماتوم در مجلس سخن بگوید. زیرا او برای کمک به دولت و ناصرالملک در پذیرش اولتیماتوم حتی قصد داشت از نمایندگی مجلس استعفا دهد تا مجلس از حدنصاب لازم بیافتد اما فشار افکار عمومی و شرایط خاص کشور به گونه‌ای پیش رفت که این تصمیم امکان اجرا نیافت. بنابراین به طور طبیعی مواضع مدرس سبب شد تا او به عضویت کمیسیون پنج نفره‌ای درآید که گفته می‌شود به نمایندگی از مجلس به پذیرش اولتیماتوم رأی داد.

البته این مواضع هرگز بدان معنا نیست که از ارزش‌های این شخصیت بزرگ تاریخی بکاهد زیرا دنیای سیاست دنیای واقع‌بینی است نه دنیای آرمان‌پردازی. و مدرس به عنوان یک روحانی و یک سیاستمدار می‌توانست هر موضعی اتخاذ کند اما مدرس در صحن مجلس در برابر اولتیماتوم همواره سکوت اختیار کرد.

پی‌نوشت

۱. لکفر از سوی شوستر مأمور تفتیش و نظارت مالیه تبریز بود که هم زبان فارسی می‌دانست و هم مدت‌ها در تبریز زندگی کرده بود.

منابع

اتحادیه، منصوره (۱۳۷۵). مجلس و انتخابات از مشروطه تا پایان قاجاریه. تهران: نشر تاریخ ایران.
ادیب هروی، محمد حسن (۱۳۳۱). تاریخ پیدایش مشروطیت ایران. مشهد: شرکت چاپخانه خراسان.
اردلان، امان‌الله (۱۳۷۲). خاطرات حاج عزالممالک اردلان: زندگانی در دوران شش‌پادشاه. تنظیم و تحشیه باقر عاقلی. تهران: نشر نامک.
باقی، عبدالعلی (۱۳۷۰). مدرس مجاهدی شکست‌ناپذیر. تهران: نشر تفکر.
تاریخ هجوم روس به ایران زمین و نهضت رؤسای دین به کاظمین و خدمات نمایان ایشان در حفظ استقلال ایران ۱۳۲۹ (۱۳۳۱). بغداد: مطبعه آداب.

- ترکمان، محمد (۱۳۷۰). اسنادی در باره هجوم انگلیس و روس به ایران ۱۲۸۷-۱۲۹۱ ه.ش. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ترکمان، محمد (۱۳۷۴). آراء، اندیشه‌ها و فلسفه سیاسی مدرس. تهران: هزاران.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. ج ۱، ۳ و ۴. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دولت آبادی، علی محمد (۱۳۹۰). خاطرات و ملاحظات. به کوشش ایرج افشار. تهران: سخن.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۶۲). حیات یحیی. ج ۱. تهران: عطار و فردوسی.
- دولت آبادی، علی محمد (۱۳۶۲). خاطرات سیدعلی محمد دولت آبادی. تهران: فردوسی.
- دهخوارقانی، رضا (۱۳۵۶). وقایع ناصری و توضیح مرام. با مقدمه علی سیاهپوش. تهران: دنیا.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۵۷). قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی. تهران: امیرکبیر.
- روزنامه مجلس، ۱۲ ذیحجه ۱۳۲۹.
- سالور، قهرمان‌میرزا (عین‌السلطنه) (۱۳۷۷). خاطرات عین‌السلطنه. به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار. ج ۵. تهران: اساطیر.
- سعید، محمدصادق (۱۳۸۰). گزیده اسناد اولتیماتوم روسیه به ایران. تهران: وزارت امور خارجه.
- شوستر، مورگان (۱۳۴۴)، اختناق ایران. ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری. با تصحیح و مقدمه و حواشی و اسناد محرمانه منتشر نشده در ایران توسط فرامرز برزگر و اسمعیل رانین. تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی‌علی‌شاه.
- شهید آیت‌الله مدرس به روایت اسناد زنده تاریخ (۱۳۷۸). تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- طاهری، صدرالدین (۱۳۷۳). یک بررسی تحلیلی از زندگی سیاسی مدرس. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- غلامرضا کلی زواره (۱۳۷۳). داستان‌های مدرس. قم: انتشارات هجرت.
- کاتوزیان تهرانی، محمدعلی (۱۳۷۹). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. با مقدمه ناصرکاتوزیان. تهران: انتشار.
- کتاب آبی: گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس در باره انقلاب مشروطه ایران (۱۳۶۳). ج ۴. چاپ ۲. به کوشش و ویراستاری احمد بشیری. تهران، نشر نو.
- کسروی، احمد (۱۳۷۱). تاریخ هیجده ساله آذربایجان. ج ۱۰. تهران: امیرکبیر.
- کشف تلبیس: دورویی و نیرنگ انگلیس (۱۳۳۶). برلین: انتشارات کاوه.
- گلبن، محمد (۱۳۶۷). مدرس در تاریخ و تصویر. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- گلی زواره، غلامرضا (۱۳۷۳). داستان‌های مدرس. قم: انتشارات هجرت.
- گلی زواره، غلامرضا (۱۳۷۵). شهید مدرس ماه مجلس. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مدرسی، علی (۱۳۶۶). مدرس. تهران: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران.
- مدرسی، علی (۱۳۷۴). مرد روزگاران (مدرس شهید، نابعه ملی ایران). چ ۲. تهران: نشر هزاران.

مدیر حلاج، حسن. تاریخ نهضت ایران. تهران: سلیمی، ۱۳۱۲.
مستوفی، عبدالله (۱۳۷۱). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۲. تهران: زوار.

مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی. جلسه‌های ۳۱۸-۳۱۹-۳۲۰-۳۲۱. (سایت مجلس شورای اسلامی).

مکی، حسین (۱۳۵۸). مدرس قهرمان آزادی. ج ۱. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ملک زاده، مهدی (۱۳۷۱). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. ج ۶-۷. تهران: علمی.

نجفی، موسی (۱۳۹۰). حکم نافذ آقاجنقی مرجع شهیر بیداری اسلامی در اصفهان. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

نطق‌ها و مکتوبات و یادداشت‌هایی پیرامون زندگی مجاهد شهید سیدحسن مدرس (۱۳۵۵). تهران: ابوذر.

نوائی، عبدالحسین (۱۳۵۵). دولت‌های ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم. تهران: بابک.

نوری، مسعود (۱۳۵۹). زبان سرخ. تهران: نور.

نوری، مسعود (۱۳۶۱). زندگی و مبارزات شهید آیت الله سیدحسن مدرس. تهران: پرستو.

هدایت، مهدیقلی (مخبرالسلطنه) (۱۳۶۳). طلوع مشروطیت. به کوشش امیر اسماعیلی. تهران: جام.

همدانی، نادعلی (۱۳۶۰). مدرس سی سال شهادت. تهران: غزالی.